

اقتضای عقل و غیرت خودتان حرکت نمایید و غیرت را از دست ندهید. ۲۷ شهر ذی حجه ۱۲۷۲»^۱

پس از تصرف هرات توسط نیروی نظامی ایران، سفیر انگلیس طی اولتوماتومی، تخلیه آن را خواستار شد. دولت ایران در پاسخ گفت: «دولت ایران از هرات گرفته شده‌سی گذرد و بنابه خواهش انگلیس به افغان وامی‌گذارد. دفع شر افغان را از ما کی می‌کند؟ فردا هراتی قایمات را می‌چاپد، چنان‌که چاپید. قندهار و سیستان و بلوچستان و کرمان را خواهد چاپید. خسارت ما را کی می‌دهد؟ دو کروور خسارت عهد شاه مرحوم را داریم. دو سه کروور حالا خرج کرده‌ایم. بر فرض از خسارت بگذریم راه اطمینان ما چه خواهد بود؟ اگر افغان مطمئن شود که هرچه بکند دولت ایران به علت حمایت انگلیس، نمی‌تواند به آنها حرف بزند، هر روز خسارت تازه‌ای می‌رسانند و خراسان و کرمان و سیستان و بلوچستان خراب می‌شود. پس حالا که دولت انگلیس دفع تعرض ایران را از آنها مطالبه می‌کند، دفع شر آنها را هم از خاک ایران قرار محکمی بگذارد.»

در بین اسناد و مدارک مأموریت امین‌الدوله دستخط جناب اشرف به فرخ‌خان، قابل توجه است: «برادر من، فرخ‌خان سواد کاغذ شاهزاده و کاغذ حسین‌خان یوزباشی که دو ساعت فاصله بهم رسیدند خواهی دید... خلاصه الحمدلله الحمدلله، هرات گرفته شد، قدری با قدرت حرف بزن تا کار اولاد «کهندل» خان و کار افغانستان را بگذرانید. با اطمینان و قدرت، قشر مخور، نه اینکه از وکالت و اختیار معزولی، البته اختیار داری به هر کار، لکن حالا با تشخص حرکت کن. حسن بیگ پریروز آمد، هشت روزه از هرات وارد شده باز الحمدلله و از بخت بلند شاهنشاه صدوده تیر توپ انداخته شد... ولی عهد چهارپنج روز بود به نوبه غش مبتلا شده بودند چهار ساعت بعد از این خبر فتح هرات، دنیای فانی را وداع، جگر چاکران دولت ایران را سوراخ و خون کردند، لکن با صحت وجود مبارک شاهنشاه انشاءاله مثل خاقان مغفور نواده‌ها قابل ولیعهدی خواهند شد به حاجی- میرزا احمدخان و میرزا سلیم‌خان و اجزای سفارت این سزده فتح را، شما بدهید.

فرصت تحریر نیست چار شب سه شنبه در بیع الاول چهار ساعت از شب گذشته روانه شد.»^۲
در اسناد و مدارک مأموریت امین‌الدوله با نمونه‌ی دیگری از برخورد سنن و مقررات اجتماعی اروپائیان با ایرانیان برمیخوریم:^۳

«... شما قرار داده‌اید من با مستمروره متفقاً بحضور مبارک مشرف شویم، او از قرار تشریفات و عهدنامه انگلیس «اجازه» جلوس دارد، من که در حضور اقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی روحانفاده نباید بنشینم و خلاف این بزرگی را نمی‌توانم سرتکب شوم، چطور خواهد شد، هر دو باید یا بنشینیم یا هر دو باید بایستیم این کار را چطور قرار خواهید داد؟ ۲۹... شهر شعبان المعظمه ۱۲۷۳»^۴

۱. همان، ص ۹۴.

۲. مجموعه اسناد و مدارک فرخ‌خان، قسمت اول، ص ۱۵۵.

۳. اسناد و مدارک مأموریت امین‌الدوله، قسمت اول، ص ۳۱۸.

۴. مخزن الوقایع، ص ۱۳۱ به بعد.

فرخ خان در یکی از نامه‌های خود به میرزا آقاخان می‌نویسد: «انگلیسها خود بهتر از ما می‌دانند که ما چقدر محق هستیم، معنی حرفها و تکالیف ایشان این است که ما زود داریم و شما باید تمکین نمایید... تکلیف فدوی روز بروز مشکل‌تر می‌شود، زیرا که از یک طرف تمکین تحکیمات حضرات را منافی غیرت شخص خود می‌بینم و از طرف دیگر جنگ با انگلیس را مصلحت دولت خود نمی‌دانم.» پس از آنکه انگلیسها التیماutom دادند، ناچار فرخ خان طی نامه مورخه ۲۳ ربیع الاول ۱۲۷۳ به ایلچی انگلیس نوشت: «من صریح به جناب شما اعلام می‌کنم که حاضر هستم، دولت ایران را متعهد بسازم که عساکر خود را از هرات و از خاک هرات بلاد رنگ پس بخواند، و نیز حاضر هستم که در باب تلافی نقدی خسارت اهل هرات با آن جناب قراری که متضمن رضایت باشد بگذارم...» فرخ خان در پایان نامه به صدراعظم می‌نویسد: «احتیاج به اظهار نیست که بر فدوی چه گذشت تا این کاغذ را نوشتم، این قدر عرض می‌کنم که در این ده روز آخر، صدبات انگلیس علی‌الخصوص این ضربت آخری سرا می‌سال پیرتر کرد...»

پس از آن که در نتیجه رفتار اعتمادالدوله صدر اعظم ایران، سفیر **تقاضای عزل صدراعظم** انگلیس مسترسوره خاک ایران را ترک کرد و روابط دوستی به سردی گرایید، چنانکه اشاره شد، فرخ خان امین‌الدوله به فعالیت وسیعی برای تجدید مناسبات حسنه بین دولتین مشغول شد؛ و سرانجام انگلیسها پیشنهاد کردند که دولت ایران استقلال افغانستان را به رسمیت بشناسد و قشون خود را از هرات بیرون ببرد و صدراعظم فعلی را عزول نماید دولت ایران در جواب تغییر صدر اعظم نوشت: «در باب تغییر و تبدیل صدر اعظم، جواب همانست که امین‌الملک به ایلچی کبیر، روز ملاقات داده است. اعلیحضرت شاهنشاهی ننگ عظیم و خفت بزرگ نسبت به دولت و تاج و تخت مستقل خود می‌داند که به چنین تکلیفی رضا دهد و هرگز این مطلب را به زبان نمی‌تواند آورد، تا به بر فعلیت چه رسد...» در ایامی که فرخ خان به وساطت ناپلئون سوم امپراطور فرانسه، به مذاکره با سفیر انگلیس اداسه می‌داد، ضمن نامه‌ای به دولت ایران نوشت که در کار عجله نکنید: صدراعظم در پاسخ او می‌نویسد: ما بنا داشتیم مأسور مختاری به بوشهر بفرستیم که هر طور است کار را با سردار انگلیس بگذرانند، کاغذ های شما رسید، نوشته بودند عجله در کار نکنید و اقلاً چهار پنج ماه خود داری نماید کار در پاریس می‌گذرد. به همین ملاحظه، از نیت خودمان صرف‌نظر کردیم، و گذراندن کار را در بوشهر سوقوف کردیم و یقین داریم تو از ما زیادتر بصیرت داری اسرا بهتر می‌گذرانی... چاره به جز قبول نداریم، حالانمی‌توانیم هفت هشت ماه طول بدهیم، قوه نداریم، قشون و پول نداریم، مردم ایران هرزه هستند. امان است! امان است! بگذران — شاد و دافتر فرانسه از این مراتب مطلع است و این خطرات را به والفسکی وزیر اسور خارجه خودشان نوشته است ۲۴ رجب‌روز عید نوروز ثیلال ثیل ۱۲۷۳

در نامه دیگری به او می‌نویسد: «تا زود است پرده از روی کار برداشته نشده است که خدا نکرده صدمه و لگد افغانان و دیگری نخورده‌ایم کار را به هر قیمتی که صلاح

می‌دانید، بگذرانید و هرچه از تکالیف کم کرده‌اید خدمت به ولینعمت و دولت خود کرده‌اید، و هرچه نکرده‌اید معلوم است در قوه نداشته‌اید. این کاغذ را به خط معهود حسب الاسررکار اعلیحضرت شاهنشاه ولینعمت همایون خود، به شما می‌نویسد... البته بگذرانید. بر اثر این قبیل نامه‌ها بوده که امین‌الملک بالاخره در تاریخ هفتم رجب ۱۲۷۳ معاهده پاریس را با سفیر انگلیس امضا کرده به موجب آن قرار شد که انگلیسیها بنادر و جزایر ایران را خالی کنند و ایران نیز سپاه خود را از هرات و افغانستان بیرون برد و استقلال آنها را بشناسد و بعدها از هرگونه ادعایی نسبت به آنها صرف‌نظر کند و در حل اختلافاتی که بین ایران و افغانستان بروز نماید، ایران به حکمیت انگلیس راضی گردد... معاهده پاریس از طرف ناصرالدین شاه و میرزا آقاخان نوری صدراعظم و ویکتوریا ملکه انگلستان امضا شد...»^۱

این نامه‌ها احتیاج به تفسیر و توضیح ندارد و به بهترین صورتی ضعف و فساد هیات حاکمه و سیاست تجاوزکارانه استعمارگران خارجی را آشکار می‌کند.

اعتمادالدوله ضمن نامه‌ای به فرخ‌خان چنین می‌نویسد «برادر من اگر دیدید که کار با انگلیس نمی‌گذرد و حتماً جنگ را با ما خواهند کرد، چنانکه نوشته بودید، معلم و سرکرده و مهندس فرنگی بی‌کار زیاد

فکر قرض گرفتن از امریکا

در استانبول است که به خدمت دولت ایران مایل هستند. البته چند نفر مهندس که خاطر جمع باشید در قشون ایران خواهد ماند و مقابل انگلیس ایستادگی خواهند کرد اجیر کرده روانه دارید. و نیز با ینگلی دنیایی حرف زده بعد یک کرور الی دو کرور به عنوان قرض جا بجا نمایم که در صورت ضرورت قرض نمایم که پول ضرور داریم، البته غفلت ننمایید.»^۲

برای آن که خوانندگان به حدود مداخلات و تقاضاهای ناشروع انگلیسیها و ضعف وزبونی شاه و دولت ایران واقف گردند، یادآور می‌شویم که شاه در حاشیه نامه‌ای که صدراعظم به فرخ‌خان امین‌الملک نوشته، صریحاً وجود جنگ را به حال ایران مضر و تکالیف و تقاضاهای انگلیس را سخت دانسته و به خط خود نوشته است: «هر قدر از تکالیف شاقه را با استادیهایی که خودت می‌دانی کمتر بکنی، خدمت بزرگ بزرگ به دولت کرده‌ای، والا چاره نیست، قبول کن. سهر ناصرالدین شاه...»^۳

در نامه دیگری که صدراعظم به فرخ‌خان نوشته، چنین می‌خوانیم «امروز که سه‌شنبه ۲۴ بود، چاپار از فارس رسید، خبر آورد انگلیسیها بوشهر را گرفتند. دو فوج سرباز آنجا بوده، اسلحه آنها را گرفته بیرون کردند و میرزا حسنعلی‌خان و میرزا رضا و مهدی‌خان را به قراول انداخت. بعد از آن که از این مطلب مطلع شدی، هر فکر داری بکن و کار را بگذران که از این هم بدتر نشود.»^۴

در نامه دیگری صدراعظم بار دیگر به فرخ‌خان می‌نویسد «اگر شما می‌دانید انگلیس با ما راه نمی‌آید و حتماً جنگ را دوام می‌دهد... زود چند نفر مهندس و صاحب منصب (معلم توپخانه و سرباز) که به کار ما بیایند و از برای ما دعوا نمایند، نه این که در قشون باشند و خدمت به خصم نمایند، اجیر کرده روانه دارید که بتوانیم جواب خصم را بگوییم، قشون

۱. معرزه‌الوقایع، بهشتین، ص ۴۷. ۲. همان، ص ۲۱۱. ۳. همان، ص ۲۱۲.

۴. همان، ص ۳۱۴.

خود راجلو خصم وا داریم. خلاصه شما بهتر اطلاع دارید اگر حتماً جنگ است، زود صاحب منصب بفرستید. اگر سنجربه صلح شده و خواهد شد، ضرور نیست دهم جمادی الاول ۱۲۷۳.»^۱

کار سفارت انگلیس در ایران این بود، که متصل مداخله در امور داخلی می کردند. در نامه سورخه ۲۹ شعبان ۱۲۷۳ به فرخ خان چنین نوشته شده است از قرینه و قیاس چنین استنباط می شود که این عهد دولت انگلیس با دولت ایران چندان بقا و بنیادی پیدا نکند. به دلیل این که کار سفارت انگلیس در این مأموریتی که در ایران دارند، مداخله در امور داخلی کرده اشرار ایرانی را حمایت کرده خانه های خود را بست قرار می دادند. به این وسیله خود را از سایرین ممتاز می دانستند. حالا چطور می شود که آن بساط را برچینند و خود را در ایران بی کار ببینند؛ مگر این که از جانب اولیای دولت مزبور سفارش باطنی و ظاهری بشود، تغییر و تبدیلی در این صاحب منصبان و رئیس و رؤوس بدهند و مقصودشان واقعاً استحکام دوستی باشد ... پس شما که حالا آنجا هستید، لازم است این فقره را زیاد مذاکره نمایید که آن خیالات سابقه، از خاطر اولیای دولت انگلیس محو گردد...

تقاضای غلیان چرمی و... با همه گرفتاریها صدر اعظم فکر غلیان است روز رفتن قرار بود که شما در فرنگستان از برای من غلیان چرمی و طلا و سینا و سرغلیان طلا و سینا از برای غلیان بلور تمام نمایید. نمونه غلیان چرمی را که خودتان داشتید و به شما حالی کردم که مثل غلیان خودتان باشد، مگر این که به قدریک ذره بلند تر و گشادتر باشد. نمونه سرغلیان بلور را از من، بار دادم حاجی صفرعلی ساخت و با جناب سسیو پوره از برای شما فرستادم که بدهید به آن اندازه بسازند و مینا کرده بیاورید... شهر مبارک، ۱۲۷۳.^۲

در نامه دیگری دستور استخدام ۵ نفر افسر فرانسوی، ۶ نفر افسر توپخانه و چند تن استاد در رشته هندسه و فیزیک و غیره داده شده و تاکید شده است که این معلم را از دولت بهیبه فرانسه بخواهید که بردمان نجیب درست کار منتخب نمایند، و از جانب دولت به آنها سپرده شود که منظورشان واقعاً تربیت قشون و صاحب منصبان ایرانی باشد نه این که یک سال دو سال در ایران بیایند راه برونند سواجبی بگیرند و برگردند. باید شرط شود در اطاعت و حکم من باشند تا هر روز به زحمت نیفتیم. و کار یاد بدهند، نه مواجب بگیرند یاد ندهند. ۷ شهر مبارک ۱۲۷۳.^۳

دستور استخدام صاحب منصب و معلم از فرانسه

معدن چدنی در دوشان تپه پیدا شده است و کارخانه هم در آنجا ساخته ایم که از آب، دم آن دمیده شود اما استاد چدن آب کن خوب که بتواند با ذغال سنگی، سنگ چدن را آب کند و بطوری عمل بیاورد که سواي گلوله به مصرف هایی دیگر که در انگلستان به کار می رود در اینجا هم بکار برود، نداریم. یک نفر استاد چدن آب کن قابل که به صنعت مزبور متصف باشد، به اتفاق یک نفر استاد که آهن را بتواند آب کند، بزودی اجیر کرده روانه دارید. و زیاد دقت بکنید که دو نفر استاد مزبور در این دو عمل مهارت کامل داشته باشند و بکار کارخانجات دولتی بیایند. صاحبان اسم بی مسما نباشند.

استخدام متخصص ذوب آهن و چدن دیزی

البته البته زیاد اهتمام در این بنمایند که این دو کارخانه به جهت دولت با معنی و با ثمر باشد. و در اجیر نامه آن دو نفر استاد هم قیوداتی را که خود شما از مال اندیشی و قاعده دانی لازم می دانید، مندرج نمایند... اتکای به هیچ سفارتی نداشته باشند و در آموختن صنعت خود ... بخل نوزند. شما می دانید هر کس را که از خارج به جهت هر کاری خواستیم و آنها فرستادند، اکثر به هیچ کار ما نخوردند.^۱

فرخ خان از این که اولیای دولت عثمانی آلت دست دولت انگلیس هستند اظهار شگفتی می کند: فرخ خان در نامه مورخه شنبه ۲۳ ربیع الاول پس از اظهار تاسف از سختگیریها و تحمیلات فراوان دولت انگلیس می نویسد:

اولا از اسداد روحانی و جسمانی دولت روس و فرانسه مایوس شدیم مهمل است، خود مکرر تاکید در تخلیه هرات و رضا جویی دولت انگلیس را نمودند.

ثانیا دولت عثمانی به این عظمت، انگشتر دست دولت انگلیس شده، چنانکه بستگان فرانسه معزول، و بستگان انگلیس، منصوب شدند. دیروز فتواد پاشا معزول شد و عالی پاشا ناظر خارجه شد.

(عثمانیها) خود حالت اسیری دارند. چگونه مایه رهایی اسیر دیگر می توانند شد؟...^۲

بطوری که از نامه مورخه ذی حجه الحرام ۱۲۷۳ بر می آید، ناصرالدین شاه به فرخ خان اختیار می دهد: در باب راه انداختن بعضی کارخانجات صنایع با تجار کمپانی دولت بهیبه فرانسه و سایرین، موافق شرایط و صرفه و صلاح دولت علیه ایران قرار نامه ای صورت انعقاد دهد که اعلیحضرت همایون ما امضاء و تصدیق آن را خواهیم فرمود...^۳

اختیار عقد قرارداد کارخانه، با کمپانیهای فرانسه

در آغاز قرن سیزدهم هجری (قرن نوزدهم میلادی) بنیان نفوذ استعماری انگلستان برهند استحكام پذیرفت. کلیه کشورهای که از دیرباز به نحوی در این سرزمین زرخیز راه یافته بودند، با نیروی زورور استعمارگران انگلیس از میدان رقابت رانده شدند. انگلستان که در این

نفوذ روز افزون استعماری بیگانگان در ایران

موقع زورمندترین کشور اروپایی بود، بر آن شد که راه نفوذ و مداخله سیاسی دیگر کشور های استعمارطلب اروپایی را به هندوستان کاملاً مسدود کند. برای انجام برنامه های سیاسی و نظامی خود، دولت انگلستان از آغاز سلطنت فتحعلیشاه (۱۲۱۲ تا ۱۲۷۹ م) مراقب وضع سیاسی کشور ما بود و سعی می کرد که از هر پیش آمد یا خبط سیاسی زمامداران ایران، به سود خود بهره برداری کند. و ما شرح تلاشهای سیاسی سر جان ملکم نماینده انگلستان و کوششهایی را که ناپلئون برای جلب مساعدت فتحعلیشاه به عمل آورد و وقایع و جریاناتی که در نتیجه عهد شکنی فرانسویان پیش آمده است پیش از این در جلد دوم ضمن تاریخ سیاسی عهد فتحعلیشاه یاد آور شدیم.

چگونگی تشکیل وزارت امور خارجه

«از موقعی که پای نمایندگان خارجی به ایران باز شد فتحعلی شاه میرزا عبدالوهاب نشاط معتمد الدوله اصفهانی را که منشی الممالک بود، به کفایت مهام خارجه و رسیدگی به اسور سفرها معین نمود. ولی

مستعدالدوله در این سمت هیچ وقت عنوان وزارتی مخصوص نداشت.

در اوایل سال ۱۲۳۹ سوئعی که فتحعلیشاه در اصفهان بود، حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی را به منصب وزارت دول خارجه منصوب نمود. گویا این اولین مرتبه‌ای است که در تاریخ ایران جدید، نامی از دژپر دول خارجه و وزارتی به این اسم برده می‌شود. حاجی میرزا ابوالحسن خان که خواهر زاده و داساد حاجی ابراهیم، کلانتر صدراعظم فتحعلیشاه بود، یکبار به سفارت مخصوص به لندن رفت و بعد نیز در فعالیت‌های مختلف سیاسی شرکت جست و عهدنامه گلستان را از طرف دولت ایران امضا کرد. وی تا مرگ فتحعلی-شاه عهده‌دار وزارت دول خارجه بود.

وی مدتی از بیم میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی، با سلطنت محمد شاه، روی موافق نشان نمی‌داد. و همینکه قائم مقام را بر سرسند صدارت دید، به حضرت عبدالعظیم پناه جست ولی پس از قتل قائم مقام، روی کار آمدن حاجی میرزا آقاسی، وی از بست خارج شد. در بدو صدارت حاجی، وزارت امور خارجه در عهده حاجی میرزا سعود انصاری گرسرودی آذربایجانی بود و وی دومین وزیر دول خارجه ایران بود.

در سال ۱۲۵۷ یعنی در عهد محمدشاه، بار دیگر میرزا ابوالحسن خان به وزارت دول خارجه منصوب می‌شود. باید توجه داشت که در آغاز تشکیل، این وزارت، سازمان اداری صحیحی نداشت. یعنی دفتر و ثبت و ضبطی در کار نبود. بلکه معاهدات و اسناد مهمه را در خزانه دولتی ضبط می‌کردند بقیه اسناد در دست صدراعظم و وزرای خارجه و منشیان ایشان بود. و غالباً جزو نوشته‌ها و کاغذهای شخصی ایشان از میان می‌رفت. خانم شیل^۱ در کتاب خود به این آشفتگی اداری اشاره می‌کند و می‌نویسد برای اسضاء سندی، وزیر خارجه مهر وزارتی را طلبید معلوم شد که مهر پیش خانم است، و او برای زیارت به حضرت عبدالعظیم رفته است. پس از جلوس ناصرالدین شاه، در دوره امیرکبیر، سعود انصاری همچنان در شغل وزارت خارجه برقرار ماند. پس از مرگ انصاری، کارهای این وزارت را امیرکبیر شخصاً تصدی می‌نمود و میرزا محمد علیخان، نایب امیر، وزارت خارجه را به عهده داشت.^۲

میرزا تقی خان امیرکبیر در دوره کوتاهی که وزارت امور خارجه تحت نظر او اداره و رهبری می‌شد (از ربیع الاول ۱۲۶۵ به بعد)، دست به یک رشته اقدامات اساسی زد و اندک اندک به دستور این وزیر ایران دوست، ثبت و ضبط آن منظم شد، ترتیب تذکره به شکل صحیحی سجا گردید، مأموران ایران در خارجه، موظف شدند که از حوزه مأموریت خود و احوال اتباع ایران در آن حوزه‌ها، همه ماهه اطلاعاتی صحیح و مرتب به وزارتخانه بفرستند و در باب جزئیات امور از امیر، و دستگاه سیاسی او در تهران دستور بگیرند. ثبت و ضبط مرتب وزارت امور خارجه ما، در حقیقت از دوره امیر است. و قبل از آن تاریخ کمتر سند یا نوشته‌ای به جا مانده است.

از آنجا که غیرت ملی امیر، به سرحد کمال بود و همیشه می‌خواست که عرض و مال ایرانی در خارج، از تعرض بیگانگان مصون بماند و مأمورین ایران در خارج مرتکب اعمالی نشوند که نام ایران و ایرانی به زشتی و خفت مشهور شود، فوق العاده در طرز رفتار ایشان دقت

1. Sheil

۲. اقبال آشتیانی، عباس. هیروزا تقی خان امیرکبیر، پیشین، ص ۲۹-۲۲۷ (با اختصار).

به خرج می‌داد و غالباً با ارشاد و تحذیر، ایشان را به راه راست می‌خواند. اینک دو فقره از دستورهای که او خطاب به ساموران زیردست خود فرستاده است:

۱- دستورالعملی که امیر برای ساموریت میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی کارپرداز ایران در بمبئی داده است:

«از این که بعد از انقضای معاهده تجارته دولتی بهترین بهتین ایران وانگلیس بروفق شروط عهدنامه مقرر تا به حال ساموری مخصوص تعیین نشده بود... لهادآن عالیجناب به سوجب حکم بحکم اقدس پادشاهی... ساموراست که به بندر بمبئی رفته در آنجا... به حمایت و تقویت تجار و تبعه دولت علیه، اعم از مجاور و مسافر که در بمبئی و سایر ممالک هندوستان هستند پردازد. وظیفه آن عالیجاه این است که به هیچ وجه من الوجوه از احوال آنها غافل نبوده و کمال حمایت و تقویت از آنها می‌نماید... از گرفتن تعارض و دشوه محترز بوده، مطلقاً طمع و توقمی ننماید. و اگر تقصیری از آنها صادر شود، سازد و سرخص نیست که آنها را به زجر و شکنجه و چوب متالم سازد. و اگر تقصیر جزئی است، او را چند روزی محبوس داشته سرخص کند. و اگر کلی است، او را روانه ایران نموده تقصیر او را موافق تصدیق جمعی شهود معتبر به عرض اولیای ابد مدت رساند تا موافق قانون دیوان عدالتخانه، تنبیه و سیاست شود. وظیفه تجار تبعه دولت علیه ایران این است. جمیع معاملات و داد و ستد که می‌کنند، با اطلاع آن عالیجاه باشد. و در دفتر مخصوص ثبت نمایند و صدیک به دولت کارسازی نمایند. کلیه رعایای ایران باید با پرداخت دهشاهی برای مدت یکسال تذکره بگیرند و در پایان سال، تذکره باطل خواهد شد و باید تذکره تجدید شود. همچنین کارپرداز مکلف است که دعاوی جزئی را حل و اختلافات کلی را برای رسیدگی به حکام شرع ایران احاله نماید. وقایع و اتفاقات را به اسرع اوقات همراه چاهار دولتی ماه به ماه بفرستید، کارپرداز می‌تواند سالی یک دفعه و کیلی امین به جای خود تعیین و برای سرکشی اسورات اتباع ایران رهسپار کلکتہ شود. در ضمن نامه، امیر به کارپرداز می‌نویسد که چون در ایام عاشورا بین شیعه و سنی منازعه روی می‌دهد، قبلاً عده‌ای سرباز از حاکم بگیرد و راه کار بد را ببندید و هرگاه یکی از اتباع ایران سرد، در حفظ ماترک او و رساندن آن به وراثت سراقبت نمایند. همچنین امیر کبیر ضمن نامه‌ای که به کارپرداز ایران سقیم هشرخان نوشته، می‌گوید: این که برای این جانب ظرف آب پاشی فرستاده بود، این چیزها مایه خرسندی و خشنودی این جانب نمی‌شود زیادی خدمتگزاری آن عالیجاه باعث سزید میل و محبت این جانب است... همچنین به کارپرداز، ضمن تعالیم و دستورهای گوناگون می‌گوید نگذارید افراد هرزه بی‌کاره به آن طرف بروند. و از دادن تذکره به آدسهای فاسد جلوگیری کنید و پرچم شیروخورشید ایران را، در ارزنة الروم برافرازید.

در سال ۱۲۶۷ ظاهراً ناصرالدین‌شاه برای کاستن از نفوذ و قدرت معنوی امیر، وزارت خارجه را به سیرزا محمدعلی خان شیرازی که نیابت آن وزارتخانه را به عهده داشت می‌سپارد، و امیر کبیر با تایید این معنی به نمایندگان کشورهای بزرگ، وزیر جدید امور خارجه را معرفی می‌نماید.»^۱

جلوگیری امیر از مداخله خارجی

از اواخر عهد فتحعلی‌شاه، یعنی بعد از عقد معاهده‌های شوم و ننگین گلستان و ترکمن‌چای، کار نفوذ انگلستان و روسیه تزاری در ایران فزونی گرفت و نمایندگان سیاسی آنها در کارهایی که اساساً به آنها ارتباطی نداشت، مداخله می‌کردند، و از رجال ایران هر کس به خیانت تن می‌داد و توقعات آنان را به کار می‌بست، اگر مرتکب هر عمل خلافی می‌شد در پناه حمایت آنان از کیفر و مجازات مصون بود. عامل دیگری که به توسل ایرانیان به روس و انگلیس کمک می‌کرد، استبداد شخصی پادشاه و نزدیکان او، و سفاکی و طمع‌ورزی هیئت حاکمه و بی‌عدالتی و اجحاف عمومی بود. چه شاه بدون آن‌که خود را در پیشگاه هیچ مجلس و مقامی مسؤول بداند و از هیچ قانون و عدالت و جزایی (که وجود نداشت) بترسد، به هوای نفس، هر کس را که سی‌خواست به یک اشاره لب می‌کشت یا کور می‌کرد. و مال هر که را که سی‌خواست، ضبط می‌نمود. و در این راه حتی دست‌رد بر سینه نزدیک‌ترین کسان خود نیز نمی‌گذاشت. خونریزیهای بی‌رحمانه و گوش‌ویینی بریدتهای سبعمانه آغا، حمدخان و سفاکیهای فتحعلی‌شاه نسبت به خاندان حاجی ابراهیم کلانتر و شخص خود او، و کور کردن برادرش، و کور کردن محمدشاه دوتن از برادران خود را، و قتل فجیح میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام به دست او و ناپینا شدن شجاع السلطنه عم او به فرمان وی و هزاد حرکت دیگر از این قبیل که همه یا به سعایت بدخواهان صورت می‌گرفت و یا به صرف توهم و بدگمانی، برای هیچ کس تأمین مالی و جانی نگذاشته بود. توسل بسیاری از اعیان و شاهزادگان، و تجار و وزرای ایرانی، به نمایندگان خارجی، غالب اوقات برای مصون ماندن از گزند شاه و نزدیکان او بود. والا با قوت تعصب دینی که در این ایام بر مزاج مردم ایران غلبه داشت، کمتر اتفاق می‌افتاد که کسی به طیب خاطر تحت حمایت دولتی خارجی قرار گیرد و در میان هم‌وطنان خود آن ننگ را بر خود هم‌وازد کند. در دوره محمدشاه و حاجی میرزا آقاسی به علت مستی و بی‌خبری شاه و وزیر او، کار دخالت اجانب در ایران سخت بالا گرفت، تا جایی که صدراعظم متشرع و درویش ایران، در یکی از نامه‌های خود به محمدشاه چنین می‌نویسد: «... کمترین بنده، می‌خواستم تا عباس‌آباد بروم، اما بواسطه این که جناب وزیرمختار انگلیس تشریف خواهند آورد، نتوانستم. نه بنده می‌سیرم نه آنها دست می‌کشند. نه وجود مبارک صحت کامل می‌یابند که پدر اینهارا از گور در آورند. نمی‌دانم مقدر چیست و برای چه این ذلت را بکشیم، بدر مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی ارواحفاده و آنه لقسّم عظیم، نزدیک است به سرگ مفاجات بمیرم. نه دنیا دارم نه آخرت نه آبرو. نوکر دولت روسیه مرا به قراول بیندازد، دیگر چه باقی مانده که بر سر من بیاید. لاحول ولا قوه الا بالله العلی‌العظیم. باز مقرر فرمایند که یکی رفته عذر بخواهد...»^۱ در کاغذ دیگری حاجی، پس از ملاقات با مترجم اول سفارت روس به محمد شاه چنین نوشته: «... نه سال نهصد هزار تومان پول سرا دولت روسیه برده. علاوه املاک ایران را ضبط کرده، علاوه هر وزیرمختار صد هزار ناسربوط که به تون تایی نمی‌توان گفت به سن نوشته و گفته‌اند...»

در عهد حاجی میرزا آقاسی، جسارت و گستاخی نمایندگان روس و انگلیس در تهران به آن اندازه رسید بود که هر حکم و اسری داشتند آن را آسرانه به او می‌نوشتند و به دست قراول یا

نوکری می دادند و پیش صدراعظم ایران می فرستادند. این مأسور اجازه داشت که شخصاً پیش صدراعظم برود و نامه را برساند و همانجا بایستد تا جواب مساعد بگیرد. ولی از آغاز زمانداری امیر کبیر وضع دگرگون شد. امیر از اولین روزهای زسasdاری به همسایگان شمالی و جنوبی ایران، نشان داد که مصمم است با استقلال صدارت کند، چنان که در انقلاب خراسان و فتنه سالار، وقتی که نمایندگان روس و انگلیس خود را بدسیان انداختند، چون امیر به سوه نیت آنان واقف بود، در جواب پیشنهاد آنان گفت: «اگر آشنا کردن مردم مشهد به وظایفشان مستلزم قتل بیست هزار نفر باشد، او این حالت را بر تصرف شهر به وساطت خادجیان ترجیح می دهد. مسیوریشارخان در نامه ای که به یکی از دوستان خود نوشته، به روش استقلال طلبانه امیر اشاره می کند. این سرد با استناد به قوانین بین المللی، سعی می کرد به مداخلات نامشروع اجانب پایان دهد و در پاسخ نامه های مداخله آمیز سفرای روس و انگلیس، همواره جوابهای مستدل و منطقی می داد، به نحوی که آنان ناچار دم فرو می بستند. حتی یک نفر ایرانی که از طرف سفیر روس نامه ای آورده بود و می خواست جسورانه مانند عصر حاجی میرزا آقاسی نزد او آورد، به حضور خود راه نداد. ناچار وی نامه را تسلیم کرد. و چون ساعتها امیر از دادن پاسخ خودداری کرد، زبان بر اعتراض گشود. امیر دستور توقیف او را داد. پس از پایان کار روزانه، هنگامی که امیر قصد رفتن داشت، چشمش به او افتاد، گفت کیستی؟ عرض کرد مأسور سفارتم که امر به حبس فرسوده اید. امیر گفت: چنین می فهمم که ایرانی مسلمان هستی، چرا سنگ کفار را به سینه می زنی؟ گفت: نوکر سفارتم، پرورده نعمت آنان، چاره ای نداشته ام. امیر گفت: از امروز باید نوکر من باشی. او قبول کرد و گفت: از خدمت سفارت استعفا می دهم. امیر گفت: همانجا باش و به من خدمت نما و به جای ماهی چهار تومان که از سفارت می گیری، من ماهی پنج تومان به تو می دهم. به شرط این که هر چه در سفارت روس می گذرد محرمانه به وسیله همسایدات سید تفرشی به من اعلام کنی. بدین ترتیب مأسوران روس می دیدند که از تمام کارهای محرمانه آنها امیر آگاه است.»^۱

جالب توجه است، که در دوران قدرت امیر، کنت دومارتیر وزیر مختار فرانسه به استناد به سکاتباتی که با حاج میرزا آقاسی کرده بود، بدون توجه به مصالح و منافع ایران، اصرار داشت قرار دادی تجاری به ایران تحمیل کند. و مکرر به امیر می نوشت در صورتی که با تقاضای او موافقت نشود، ایران را ترک خواهد گفت. امیر با صبر و شکیبایی نامه های او را جواب داد و گفت: اگر شما از دولت جمهوری فرانسه اختیارنامه جدید بیاورید و «صرفه و صلاح طرفین باشد، معاهده تجارتي جدید منعقد خواهد شد. مع ذالك المراتب، اگر آن جناب بخواهد... قطع سراودات کند، جواب اولیای دولت جمهوری به عهده آن جناب خواهد بود...»^۲

با این حال وزیر مختار فرانسه در جمادی الثانی ۱۲۶۵ تهران را ترک گفت و سفیر انگلیس حمایت اتباع و دولت فرانسه را به عهده گرفت. پس از برکناری امیر کبیر بار دیگر نایسامانیهای گذشته تکرار شد در کتاب ابراهیم بیگ خطاب به وزیر خارجه، از مظالم و بیدادگریهای مأسورین کنسولی در کشورهای خارج شکایت شده است: «جناب وزیر... تاکی این تذکره های دولت ایران که نماینده تابعیت ملت ایران در انظار خارجه است مانند کاغذ دوایچی

عطاران، بی‌قدر و بی‌اعتبار خواهد شد؟ تا کی این بی‌روایتی سالی مانند کاغذ گنجه به فروش خواهد رسید؟ آن‌هم به قیمت‌های متفاوت؟ مثلاً در تهران پنج قران، در تبریز یک تومان، در کنارارس یک تومان و نیم، در قفقاز چهار سنت و نیم، در خاک عثمانی هفتاد و پنج غروش. گذشته از اینها ساسورین شما در همه جا به هر دزد و دغل و بی‌سروپایی از تبعه خارجه که چند غروش بدهد، این تذکره‌ها را خواهند فروخت؟ ... آنها به نام تبعه ایران دزدی و انواع فضاحتها را مرتکب شده، ما را در میان هفتاد و دو ملت رسوا بینمایند؟ ... آیا رواست که بعضی سفرای شما... در مقابل چند لیره‌ای سردار و مستغن از مقام بلند خودشان خجالت نکشیده، مرتکب این فضاحت بزرگ شوند؟ ... سفرای و قونسولهای خارجه، این زیاده‌رویها که در ایران می‌کنند، خود از سفرای و ساسورین ایران سرسشک گرفته‌اند. از ساسورین خارجه چه توقع توان داشت در صورتی که خودشان قانون و عدالت نداریم، به چه زبان به ایشان توان گفت که با ما به عدالت رفتار نمایند... چرا در داخله ابواب ظلم را به روی مردم نیستند که ترک وطن‌گویند؟ چرا قونسولها از هر یک از این بیچاره‌ها سالی پنج سنت به عنوان پول تذکره بگیرند و به کیسه خودشان برود؟ ... امروز در سالک روم و روس هر ایرانی که بمیرد، اولین وارث او سفیر و قونسول است هرگاه وارث و طلبکار او قوتی داشته باشند، ایشان نیز حصه‌ای توانند برد و الا فلا... برای ایاب و ذهاب هر ایرانی به مسکه چهل و پنج تومان می‌گیرند... اگر در سال ده هزار نفر مشرف شوند، تقریباً یک کروار تومان می‌شود که با این مبلغ در تمام نقاط مهمه روس و عثمانی، قونسولها با سواجب و تعلیمات مخصوصه توان گماشت.»^۱

وزارت امور خارجه این وزارت خانه، از دوره قاجاریه، مخصوصاً در اثر مداخلات روز-افزون خارجیان در امور ایران، اهمیت و سوئیت خاصی پیدا کرد محمد شاه به موجب دستخط نهم شوال ۱۲۶۲ اسور خارجه را به حاجی سپرد و به او نوشت شما مسئول تمام اسور خارجه هستید و این کار تحت نظر شما خواهد گذشت، اسور خارجه اهمیت کلی دارد و اگر در آن غفلت و طمع ورزی و رشوه‌خواری راه پیدا کند، به مذهب و دین و دولت و بقای ما ضرر خواهد رسید. به اسید پروردگار با سراقبت شما چنین چیزهایی اتفاق نخواهد افتاد و مانند خداوند روسفید خواهیم بود. بالاخره پس از چندی، چنانکه اشاره شد میرزا مسعود انصاری که سورد علاقه خارجیان بود، به مقام وزارت اسور خارجه رسید. پس از روی کار آمدن اسیر کبیر، اداره این وزارت تاسدی به عهده خود اسیر بود. با این که اسیر سی‌خواست بار خود را سبک کند و مستقیماً طرف مذاکره و مکاتبه با نمایندگان سیاسی خارجی قرار نگیرد، مع ذلك چون مرد سالم و ذیصلاحیتی در اطراف خود نمی‌دید، به این کار راضی نمی‌شد. ظاهراً اسیر سیل داشت میرزا جعفرخان شیرالدوله را در راس این وزارتخانه قرار دهد. در نامه دیقعه ۱۲۶۵ به شیرالدوله می‌نویسد: اگر سی دانستم کسی دیگر از عهده خدمت سرحد برمی‌آید، هرگز نمی‌خواستم از سن دور باشید. حالا هم به همین اسید هستم که ... بعد از انجام این خدمت، به سلامت و سعادت از این سفر سعادت نمایند و کمک‌حالی برای من باشید، و مادام العمر با هم باشیم. زیاده چه نویسم، البته وجدان پاک خودتان دریافت این

معانی را کرده است. بالاخره ناچار و خاصه بر اصرار شاه، همان میرزا محمد علیخان را در رمضان ۱۲۶۷ به وزارت سهام دول خارجه گماشت و به سفارتخانه‌های خارجی ابلاغ کرد. اسیر به امور سیاست خارجی توجه خاص داشت، تأسیس سفارتخانه‌های دائمی در لندن و پترزبورگ و قنسولگری‌هایی در بمبئی و در خاک عثمانی و قفقاز از اوست. صلحت گذاران و قنصلان ایران با دستورهای کتبی معینی به‌سأورت می‌رفتند و مسئولیت داشتند گزارشهای مرتبی به تهران بفرستند، دیگر این که هیاتی از مترجمان زبانهای خارجی بوجود آورده و به تربیت مترجم دست زد. میرزا سلکم، نظر آقا، میرزا ابراهیم (عموی سلکم) و مادروس خان، از کسانی هستند که خدمت خود را در زمان اسیر به مترجمی در وزارت امور خارجه و نظام آغاز کردند.^۱

چنانکه قبلاً یادآور شدیم، ایران، در دوران سلطنت محمد شاه و سیاست خارجی امیر کبیر صدارت حاج میرزا آقاسی، سیاست خارجی مشخصی نداشت. بلکه کمابیش مجری مقاصد زورمندان بود. اسیر از آغاز زمامداری سعی می‌کرد حتی الاسکان از مداخلات ناروای اجانب جلوگیری کند و ایران را به صورت کشوری آزاد و مستقل در آورد. به طوری که از مذاکرات شیل با زمامداران روسیه بر می‌آید، دو کشور بزرگ می‌خواستند که ایران نیمه استقلالی داشته باشد و سلطنت فعلی آن با تمام مفاسدی که داشت، باقی بماند. اقدامات اسیر چندان با انتظارات دو دولت بزرگ سازگار نبود. شیل بار دوم که به ایران آمد، تازه فهمید که اسیر به خیراندیشیهای بیگانگان وقتی نمی‌نهد. به پالمستون نوشت: شیوه اسیر این است که هر پیشنهادی که از جانب خارجیان بشود، رد می‌کند. به علاوه شیل برخورد که اسیر اساساً از عناصر دست‌نشانده اجنبی و آنان که با روس و انگلیس سر و سری دارند، بیزار است. می‌نویسد رئیس ایل قشقای از این جهت مورد نفرت اسیر نظام است که از هواخواهان قدیم و ثابت دولت انگلستان به‌شمار می‌رود. در جای دیگر شیل می‌گوید نظر اسیر علیه روسیه است، اما نه اینکه دوستدار انگلستان باشد. و نیز تصور نمی‌کند، که انگلستان خیر خواه ایران است. بزرگترین هدفش این است که از نفوذ روس و انگلیس بکاهد و مقام آنان را در انظار جمهور سردم هر چه ممکن است بی‌مقدار تر بنماید... به نظر می‌رسد به انگلستان تمایل بیشتری داشته باشد تا به روسیه... تصمیم اسیر نظام این است که به اندرز دولت انگلیس و من‌گوش ندهد تنها حسنش این که مصمم به جلوگیری از بسط نفوذ روسیه می‌باشد. و همین حسن او، معاینش را می‌پوشاند.^۲

خلاصه این که دولتهای انگلیس و روس، میرزا تقی‌خان را به عنوان نماینده استقلال طلبی ایران می‌شناختند و از او حساب می‌بردند. پس از عزل اسیر و تبعیدش به کاشان، مشیرالدوله از کمیسیون سرزی ایران و عثمانی می‌نویسد: حالا نمایندگان روس و انگلیس تغییر سلوک داده‌اند و دانسته‌اند که این ایستادگیها و سختیها از وجود شخص خود میرزا تقی‌خان بوده است. از این رو حضرات، خیالات خود را بالا برده‌اند چنان می‌دانند که هر موقع حکم از تهران بخواهند، به آسانی خواهند آورد. پس اراده دارند تکلیف کنند، دولت ایران بیرق را از محرمه بردارد... به این ناسه تنبه آئیز مشیرالدوله، میرزا آقاخان نوری در

۲۲ صفر ۱۲۶۸ (زمانی که امیر هنوز زنده بود) این پاسخ خواندنی را می‌دهد: خیلی تعجب از شما دارم، چنین تصورات را نکنید. مگر چه شده است و چه اتفاق افتاده که بعد از عزل میرزا تقی خان به این خیالها افتاده‌اند... پس از عزل او، کارها منظم تر و امر دولت در هر باب پیشرفتش بهتر است. شما این فتره را حالی آنها بکنید که در دربار دولت ایران، البته پنجاه نفر بهتر از میرزا تقی‌خان، آدمهای معقول تربیت شده دارند. لابد شرافتمند ترین افراد آن هیات پنجاه نفری را شخص خودش می‌پنداشتنه است!

قتل اسیر و روی کار آمدن عنصر مزدور و خائنی چون میرزا آقاخان نوری، نه تنها به زیان کشور ایران تمام شد، بلکه عواقب و نتایج زیانبخشی برای شاه به همراه داشت. نامه‌های اعتراض آسیر ناصرالدین شاه به وزیر خارجه بی‌شخصیت خود (میرزا سعیدخان) و اظهار عدم رضایت شدید از ساسیس گوناگون انگلیسیها در ایران، به خوبی نشان می‌دهد تا چه حد قتل اسیر، و زمامداری نوکران اجانب، به زیان کشور و شخص شاه تمام شد.

اعتراض ناصرالدین شاه به مداخلات اجانب

در زمان محمد شاه و فرزندش ناصرالدین شاه، به منظور تصرف هرات، دولتین ایران و انگلستان دست به اقداماتی زدند که سرانجام به طوری که در تاریخ سیاسی آن ایام دیدیم، منتهی به موفقیت انگلستان و تیره شدن مناسبات ایران، با آن کشور گردید.

تیرگی مناسبات ایران
و انگلیس

متأسفانه نامه‌هایی که ناصرالدین شاه، به سیرزاسعیدخان وزیر امور خارجه نوشته است در دست نیست به طوری که از ترجمه انگلیسی آن نامه‌ها برمی‌آید، شاه از مداخلات ناروای عمال حکومت انگلستان در ایران سخت ناراضی است و در نامه مورخ ۲۲ نوامبر ۱۸۵۵ خود به سیرزا سعیدخان، می‌نویسد: آیا وظیفه چنان دولت بزرگی در تهران فقط این است که هر روز لطمه جدیدی به حیثیت و اعتبار دولت ما وارد آورد؟ چون همیشه حامی متمرذین و لجاجها و احمقهای خانواده ماست و این اشخاص را بدون اینکه لطمه‌ای به آنها وارد آید، به طمع بالا بردن سواجب و مقام به سفارتخانه دعوت می‌کنند. حتی مایلند که این دولت را خوار و سرافکننده کنند. و به طوری در امور داخلی سلطنت دخالت می‌کنند که حق هممان از حقوق صاحب خانه زیادتر شده است. مطابق عهد نامه حق داریم که در صورت ناراضی بودن از کنسولهای خارجی، انفصال و عزل آنها را بخواهیم. آنها حتی میل ما را در خصوص شخصی مثل سیرزاهاشم، که نوکر دولت ما و یکی از اتباع ماست، محترم نمی‌شمارند... اینکه نوشته کنسولی در تهران به جا می‌گذارد، اگر مقصودش مستر استیونس است، رفتار و مفسده جویی او، ضمن اقامتش در تبریز، دو کتاب را پر خواهد کرد... اگر سفیر انگلیس برود، بگذارید مستر استیونس را هم ببرد... ما تا زمانی که قدرت داریم، تن به هیچ بی‌احترامی نخواهیم داد...

ناصرالدین شاه پس از اطلاع از مفادنامه مستمری به وزیر امور خارجه، بار دیگر به میرزا سعیدخان می نویسد نامه مستمری را خواندم، در نامه او عبارت زنده ای نسبت به صدر اعظم ما وجود دارد که ما را متغیر کرده است. به طور واضح به او پیغام بدهید که هر چه او گفته یا کرده، طبق فرمان همایون ما بوده است لازم نمی دانیم که هیچ خارجی در خصوص اداره امور مملکت خودمان به ما تعلیم بدهد. چند شایعه تهدید آسیر در شهر وجود داشت که فکر نمی کردم از طرف سفارت منتشر شده باشد. ولی حالا نامه مستمری، این شایعات را تایید می کند. مثل این که قصد دارد آشوب و مزاحمتی در مملکت ایجاد کند، اگر روابط سیاسی قطع و نامه های رسمی رد و بدل شده... علت تجدید مطلع چیست... می نویسد که اولیاء دولت انگلیس همیشه طالب بوده اند که استقلال این دولت را استحکام دهند... عجیب مایلند که استقلال ما را حفظ کنند. یک روز از عمویمان فرهاد میرزا حمایت او را نسبت به ما بیگانه، و مخالف فراسین ما می کنند. روز دیگر یکی از نوکرهایمان را خلاف میل ما علناً می برند. امروز هم بزور می خواستند خواهران ما را ببرند... ما تن به این خفت و خواری نباید بدهیم... حالا که روابط را قطع کرده است و می خواهد حرکت کند، این نوع حرفها نتیجه ای جز عصبانی کردن ما ندارد. بدیهی است که دوستی ما و روابط سیاسی ما با انگلستان، مربوط به وجود مستمری نیست. ما خودمان به طریقی که مناسب می دانیم، دوستی صمیمانه خودمان را نسبت به دولت انگلیس، اظهار می کنیم و رفتار ناشایسته مستمری را کاملاً شرح می دهیم.

مستمری به این نامه نیز پاسخ می دهد. میرزا سعیدخان مفاد آنرا بار دیگر از نظر ناصرالدین شاه می گذراند و شاه بار دیگر همچون نامه سورخه اول دسامبر ۱۸۵۵، به میرزا سعیدخان می نویسد: شب گذشته کاغذ وزیرمختار انگلیس را خواندیم و از لحن گستاخانه و نفرت انگیز و بی معنی او تعجب کردیم... بر ما مسلم است که این مرد، مستمری، احمق نادان و دیوانه است که جرأت جسارت داشته حتی به سلاطین توهین کند... از دیشب تا به حال اوقات ما به تلخی گذشته است. اینکه به شما اسر می کنیم که خودتان بدانید و به هیئت های خارجی هم اطلاع دهید تا خود ملکه انگلستان عذرخواهی مناسب از جسارت نمایند خود نکند. ماهرگز نماینده احمق او را که آدم سفیهی است، دوباره نخواهیم پذیرفت. و از طرف دولت او هیچ وزیری قبول نخواهیم کرد...!

اعتراض انگلستان به ایران به واسطه توقیف نوکر کنسول: استاد فقید، اقبال آشتیانی می نویسد که پس از انعقاد عهدنامه ترکمانچای، بیش از پیش دولتین روسیه تزاری و انگلستان در امور داخلی ایران مداخله می کردند. و از جمله در مورد اختیار، و قضاوت کنسولی، کار به جایی رسید که درایت نیل ۱۲۹۲ و ویلیام ژرژ آبت^۱ کنسول انگلستان در رشت به دولت ایران اعتراض می کند که چرا نوکر سفارت را توقیف کرده اند. و خود مقرر می دارد که حاکم رشت از موقع حبس تا هنگام استخلاص، روزی ۵ قران به مشهدی حسن، نوکر سفارت بدهد. در چنین اوضاعی، اسین الدوله از روی خیرخواهی به ناصرالدین شاه می نویسد که در حفظ سوازنه سیاسی بین دو کشور بزرگ، سعی بلیغ سعی دارد... و در کار هر دو طرف وسایلی اتخاذ فرمایند که حقیقتاً

۱. نامه های تادیخی، ترجمه دکتر اسماعیل دولتشاهی، مجله سخن، تیرماه ۱۳۴۹، ص ۵۲ به بعد.

سوازنه به هم نخورد... در حاشیه ناصرالدین شاه به خط خود نوشته است: اسین الدوله در این فتره با نهایت دقت عمل سوازنه را نگاه داشته‌ایم و هرگز در این مورد خبطی نخواهد شد. انشاءالله^۱

هرگاه کتب نویسنده‌های انگلیسی و مزدورهای آنها را کسی خوانده باشد، می‌داند که انگلیسیها در این تاریخ مایل نبودند دولت مقتدر و با نفوذی در حول و حوش هندوستان وجود داشته باشد. دولت ایران یکی از آن دولی بود که در ممالک آسیای مرکزی و مخصوصاً هندوستان، دارای سوابق تاریخی و شهرت فوق‌العاده بود؛ و خود عمال سیاسی دولت انگلیس این موضوع را بهتر از هر کسی مطلع بودند و می‌دانستند که دول قوی آن نواحی، چشم امید و یاری از ایران داشتند و همیشه از او استمداد می‌کردند. حتی خود دولت انگلیس نیز کراراً برای بسط نفوذ خود در آن ممالک، از دولت ایران کمک خواسته بود. از طرف دیگر دولت روس در این تاریخ در قسمت آسیا، دارای قدرت و نفوذ سیاسی فوق‌العاده‌ای شده بود. شاید این نظر راست باشد که دولت انگلیس مساعدت روسها را برای ضعیف نمودن ایران و عثمانی لازم داشت... این اتحاد هم به‌ضرر ایران، و هم به‌ضرر عثمانی تمام شد...^۲

پذیرایی از نمایندگان سیاسی کشورهای دیگر

به طوری که سوابق تاریخی دوران بعد از اسلام نشان می‌دهد، همین که سفیر و نماینده سیاسی کشوری به خاک ایران وارد می‌شد، حکمرانان و ماسوران دولتی موظف بودند که در طول راه، از نماینده سیاسی از هر جهت پذیرایی نمایند. و ظاهراً این سنت تا آغاز بشروطیت در ایران معمول بوده است. سیرزا آقاخان نوری اعتمادالدوله ضمن نامه به حکام و مباشرین عرض راه، نحوه پذیرایی از سفیر فرانسه سیبوره^۳ را از بوشهر تا تهران یادآور می‌شود و به ماسوران مسؤل تذکر می‌دهد که قسمتی از هزینه به‌عهده دولت مرکزی، و قسمتی به‌عهده حکام سر راه خواهد بود.

اعتمادالدوله خطاب به پتهماسب سیرزا حکمران فارس می‌نویسد: «به جناب ایلچی دولت فرانسه قدغن فرمایند تکلیف شود که قبول اخراجات از کارگزاران دولت علیه نمایند اگر به تکلیف گماشتگان نواب معظم‌الیه قبول اخراجات نمودند، سوافق تعیین و تشخیص مقرب الخاقان علی‌خان و از قرار قبضی که به سهر خودش در هر یک از منازل می‌سپارد، سیورسات و اخراجات هرچه ضرور شود و مطالبه گردد بی مضایقه و مسامحه داده قبض بگیرند که قبوض مقرب الخاقان ششارالیه، به خرج مالیات منظور و محسوب خواهد شد. علاوه، حسب الامر مقرر شده است که نواب معظم‌الیه یک‌باب چادر پوش و چند باب چادرخواجه و پنج رأس قاطر تخت، ابتیاع بفرمایند. و آنچه آدم هم از قبیل فراش به جهت زدن و برچیدن چادر و تخت

۱. عباس اقبال آشتیانی، مجموعه مقالات، پیشین، ص ۲۴۱ به بعد.

۲. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، پیشین، ۱۳، ص ۳۱۸.

روانچی و غیره لازم باشد، روانه بوشهر فرمایند. و ده رأس اسب توپخانه هم از توپخانه فارس به جهت کالسکه جناب ایلیچی معین فرمایند و ایلیچی را از بوشهر به دارالخلافه برسانند. این آدمها و این مالها، کلا سیورسات و علیق ضرور دارند و قرار تشخیص جیره و علیق آنها منوط به تعیین نواب معظم الیه خواهد بود که هر چه ایشان تعیین فرمایند باید مقرب الخاقان مشارالیه در هر منزلی از خود قبض داده دریافت شده به آنها برسد که بدون معطلی مشغول خدمات جناب ایلیچی باشند. قبوض مقرب الخاقان مشارالیه در این باب نیز جمع و به خرج مالیات منظور خواهد شد. البته بدون معطلی کارسازی دارند زیاد چه تأکید شود. حرضه فی ۱۱ شهر رجب ۱۲۷۱. پشت فرمان مهر آقاخان نوری.

در نامه دیگری اعتمادالدوله خطاب به سهمان دار ایلیچی فرانسه تأکید می کند که ضمن حفظ احترام ایلیچی، در مخارج زیاده روی نکنند. اما در هر منزلی باید از قبیل قند ارسی و چای و مربیات و میوهجات و آبلیمو و حبوبات و شربت آلات و بره و نان و ماست از جانب حکام و ضباط به جناب ایلیچی و صاحب منصبان ایشان تعارف شود و در منازل بزرگ از قبیل اصفهان و شیراز و کاشان و قم و این قبیل منازل قرار هر نفری، به قدر پانزده تومان و در منازل کوچک از قبیل ده و قرا به قدر سه چهار تومان تعارف نمایند که این مخارج حکام، دخل به دیوان اعلی ندارد. البته درست متوجه باشند که کم و کسری در آن حاصل نشود... اگر قبول مخارج نکنند، پول جیره و علیق و برنج و روغن سفر، و سایر را نگیرند، قندوچای و آبلیمو و مربیات و میوهجات و بره که دخل به تعارف حکام منازل دارد. حکماً باید بشود. و اگر خرج قبول کردند و گرفتند؛ بسیار خوب، هر دو را باید داد، و خرج را از جانب دولت و تعارفات را از جانب حکام باید داد. در هر صورت، از برای پنج من بالا و پایین برنج و ده کله قند خست نمایید و رسوائی بالا نیاورید.^۱

احمد امین، وابسته نظامی دولت عثمانی که در اواخر سلطنت ناصرالدینشاه به ایران آمده است، در مورد نمایندگان سیاسی می نویسد:

سفرای خارجی که وارد بندر انزلی (سبندر پهلوی) می شوند، از طرف مأسور اعزازی از تهران به نام «سجیب السفرا» مورد استقبال قرار می گیرند.

مأسورین رشت و قزوین، نیز با لباس رسمی و بطور باشکوهی آنها را استقبال می نمایند. قبل از ورود به تهران، در قصر شاهی واقع در میدان اسب دوانی از طرف مأسورین مخصوص مورد پذیرایی قرار می گیرند و پس از قدری استراحت، سوار اسبهایی که از اصطبل شاهی آورده شده، می شوند. دههای اسبان به رنگهای الوان است. پشت سر، یک ستون فراش، که در پیشاپیش حرکت می نمایند، به شهر وارد می شوند و به سفارتخانه خود، هدایت می گردند.

در ابتدای ورود سفرا به تهران و همچنین در ایام مخصوص، شیرینیهایی از طرف دربار وسیله فراشان به سفارتخانه ها ارسال می نمایند...^۲

۱. محمدعلی کریمزاده تبریزی، «دوست تاریخی»، مجله پرستی های تاریخی، سال ۹، شماره ۳، ۱۳۳ به بند.

۲. احمد امین. «ایران در سال ۱۳۱۱ هجری قمری»، ترجمه محمود غروی، مجله پرستیهای تاریخی، سال ۹،